

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در مجلس گذشته صحبت راجع به کیفیت تصور و ترسیم نهی در عبادات با حکم به جواز بود. عرض شد که در عبادت از آن جایی که مسأله تقرب، در قوام و صحت عبادت شرط است، و نهی در عبادت که موجب مبعوضیت شارع است، در عین حال جواز در عبادت چه صورتی می تواند پیدا کند؟ از یک طرف شارع می گوید این امر مبعوض من است و مَرَضَى من نیست و از طرف دیگر حکم به جواز و إباحه کند در یک همچنین وضعی، و با توجه به نفس شرائط [مسأله چه صورتی پیدا می کند؟]

چون یک وقت ممکن است که یک عبادت با یک شرط جنبهٔ إستحباب پیدا کند و هر عملی ممکن است با تغییر و تبدل آن شرط و تبدل صورت مسأله، آن حیثیت رضایت تبدیل به حیثیت کراهت بشود. اشکال ندارد، این مطلبی نیست.<sup>۱</sup>

فرض کنید که سلام در یک شرائط، که شرائط عادی باشد، سلام مرد به مرد باشد، سلام زن به زن باشد، سلام صغیر به کبیر یا کبیر به صغیر باشد، اینها خُب مستحب و ممدوح و مورد رضاست ولی سلام مرد به زن کراهت دارد. هیچ وقت رسول خدا به زن، مخصوصاً زن جوان سلام نمی کردند و همین طور یا سلام به سخنران، متکلم یا خطیب در حال خطبه. یا اینکه سلام به شخص مصلی گرچه جوابش واجب است و مُصلی باید جواب سلام را بدهد ولی اصل سلام کراهت دارد. در این جا شارع چه چیزی را در نظر گرفته؟ و همین طور در بقیه موارد.

ما موارد عدیده ای داریم که در ما نحنُ فیه که بحث تکرُّر در عمره است، در آن جا روایاتش را می خوانیم که نهی از تکرار عمره در شهر واحد آمده و بعد در بعضی از روایات هست که با اصرار آن شخص سائل، حالا حضرت می فرمایند: حداقل ده روز، یعنی حضرت از اوّل می فرمایند که در یک ماه دو عمره انجام نده<sup>۲</sup>، بعد آن شخص می گوید حالا حداقلش را بفرمایید. خُب می گویند نده، نده دیگر. مرصت چیست اصرار می کنی؟ امام می گوید انجام نده، باز هم می گوید نه می خواهم انجام بدهم، خُب این دلیل ندارد این چه نفعی دارد؟! وقتی که متوَلّی دین می گوید این عمل مورد رضای شارع نیست، در یک ماه دو عمره انجام نده، بلند شو برو پولش را صدقه بده، برو به جای عمره، طواف انجام بده و این همه مسائل مستحب و عبادات و غیر عبادات

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب افق وحی ص ۱۹۳ الی ۱۹۵. رساله طهارت انسان ص ۲۱ الی ۳۳

<sup>۲</sup> من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۵۸. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۴.

وجود دارد. چه اصراری بر این است که نه یا بن رسول الله، هیچ راهی ندارد؟ این طرف، آن طرف، تبصره، نمی‌دانم فرض کنید که لایحه، که حالا نمی‌شود؟ شما را به خدا، این طرف، آن طرف را نگاه کنید... - در برخی کتب که می‌گویند حضرت هر روز می‌رفت کتب مربوط به جدش پیغمبر را نگاه می‌کرد، فتاوی را نگاه می‌کرد، و بعد می‌آمد این‌ها را می‌گفت!! این را این‌طور تلقی می‌کنند! <sup>۱</sup> - تبصره‌ای، چیزی، وجود ندارد؟ بله حضرت می‌فرمایند که دیگر کمتر از ده روز نباشد. همین! کمتر از ده روز نباشد!

حُب چه عاملی در این جا باعث شده که امام علیه السلام اوّل نهی کنند؟ حُب نهی نکنند! وقتی که یک امری مورد رضای شارع هست، دلیلی ندارد که ما هم بیاییم نهی کنیم. برفرض این که بله می‌توانیم بگوییم که در یک مورد، آن استحباب در یک عمل، آن استحبابش اقلّ است از استحباب در شرایط دیگر، داریم. در یک مورد خود مستحبات، مستحبات آکیده داریم، غیر آکیده داریم، چطور این که در مکروهات هم مکروهات آکیده و غیر آکیده داریم.

عرض کنم حضورتان که پای راست را در مسجد گذاشتن مستحب است؟ فرض کنید که احترام به پدر و مادر هم مستحب است. اما کدام یک از این دو استحبابش آکیده است؟ تأکدش بیشتر است؟ یا فرض کنید که صلاة الیل، که مستحب است، در حدّی که برای رسول خدا بر همان مسأله و جواب باقی بود. فقط متناً علی الأئمة این وجوبش برداشته می‌شود. یعنی در این حدّ این استحباب استحباب آکیدی است، از آن طرف نان و پنیر و گردو هم مستحب است. حالا هر دو مستحب است. که پنیر را تنها نخور با گردو بخور تا رفع کراهتش بشود. یا این که فرض کنید پای راست را انسان در مسجد بگذارد یا با دست راست غذا بخورد، این‌ها هم مستحب است. ولی حُب این چه ربطی به آن استحباب صلاة الیل دارد؟! <sup>۱</sup>

در کراهت هم همین‌طور است، در مسأله کراهت هم، کراهت‌های آکیده داریم که این کراهت، قریب به حرمت است. در خیلی از مسائل بعضی‌ها ممکن است حتی فتاوی به حرمت بدهند، در بعضی‌ها فتاوی به احتیاط بدهند، حکم به احتیاط بکنند، یعنی این قدر کراهت، کراهت شدیده و آکیده‌ای است. ولی فرض کنید که پنیر تنها خوردن در شرع آن هم مکروه است.

و این مسأله، یک مسأله مهمی است یعنی یکی از وظایف مجتهد است که باید حکم را به لحاظ آن حیثیت مبعوضیت و حیثیت رضایت شارع و با آن کیفیت به مکلف ابلاغ کند، این وظیفه است. اگر استحباب، استحباب آکیده دارد باید بگوید این مسأله، در حدّ واجب مطرح است، اگر کراهت شدیده دارد، باید بگوید اگر کراهتش هم کراهت عادی و استحباب عادی است این را هم بیان کند. اختیار دیگر با خود مکلف است که

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بر نقد این مبنا، رجوع شود به کتاب امام شناسی، ج ۱۴، ص ۲۹۶ الی ۲۷۹

به چه نحوه نسبت به این مسأله قیام و اقدام می کند<sup>۱</sup>.

و ما موارد متعددی می بینیم؛ فرض کنید سلام هم همین طور است. اصل سلام فی حد نفسه مستحب است. در شرایط عادی استحباب پیدا می کند. سلام به پدر استحبابش طبعاً خیلی بیشتر می شود، حتی اگر انسان سلام نکند شاید کراهت و إهانت و امثال ذلك تلقی بشود. احترام به مادر همچنين، ... فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿الإسراء، ۲۳﴾ وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿الإسراء، ۲۴﴾ این خیلی عجیب است که می گوید وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ ﴿الإسراء، ۲۴﴾ این و اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ یک رندی خاص و یک کیاست و سیاست و ظرافتی در این هست که می گوید احترامی که به پدر و مادر می کنی نباید یک جور و نامود کنی که من دارم به شما احترام می گذارم، نه، خودت را واقعاً در مرتبه خضوع و در مرتبه خشوع و در مرتبه ای قرار بدهی که حتی پدر و مادر تو احساس نکنند که تو داری بر خودت مشقت تحمیل می کنی و خودت را متواضع نشان می دهی، با آن ها به نحوی رفتار کن که آن حالت رحمت و سعه عطف را مشاهده کنند و رویشان برای گفتن مطالب به تو باز باشد. احساس نکنند که حالا تو داری به آنها یک احترامی می گذاری، یک متنی داری سرشان می گذاری. بعداً می گویند بابا از خیرش گذشتیم، خیلی خُب، این احترام را نخواستیم، این تواضع را نخواستیم. نه، مراقب کار خودت باش، به کار خودت باش ما هم به کار خودمان، مِنَ الرَّحْمَةِ، وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ، یعنی از روی رحمت و از روی عطف این را انجام بده، نه اینکه حالا خودت را بگیری، تا بگویند بابا اصلاً نخواستیم، عطایت را به لقاقت بخشیدیم. توجه می فرمایید! و این هم یک مسأله است.

و همین طور شما می بینید که سلام در موارد مختلف حکم استحبابش فرق می کند و همین سلام در یک جا کراهت پیدا می کند. خطیب دارد صحبت می کند اگر سلام کنید مطلب از دستش می رود. باید هی جواب سلام بدهد، مخصوصاً اگر در مجلس هم باز باشد هر کسی وارد بشود. این وارد شد، دو دقیقه دیگر یکی دیگر وارد شد، علیکم السلام، علیکم السلام، چه خبره بابا! از اوّل بیایید، قشنگ سر وقت، سر نوبت، بعد هم درب را ببندید دیگر کسی نیاید، آن خطیب حواسش پرت نشود، مردم حواسشان پرت نشود، نمی دانم این ها هم قشنگ مطلب را بگیرند گوش بدهند. علیکم السلام، علیکم السلام. مثل این هیئت ها!! درب باز است یکی از آن طرف می آید، یکی از آن طرف می رود، انگار نه انگار، توجه می کنید؟! خُب دیگر نه او می فهمد چه دارد می گوید نه مخاطب می فهمد چه دارد می شنود.

یا این که فرض کنید شخصی در حال صلاة است. چرا سلام به مصلی کراهت دارد؟ چون مصلی در

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به رساله اجتهاد و تقلید، ص ۱۳۴ الی ۱۳۸ و ص ۳۴۰ الی ۳۴۲

حال توجه است. نه آن نمازهایی که ما می خوانیم، خُب آن کراحت ندارد آن مستحب است، معلوم نیست، هزار تا دنیا و چک و سُفته و پنج به اضافه یک و شش و هفت... اینها، همه در ذهن مان می رود و می چرخد، غیر خدا. فقط خدای بیچاره این وسط در نماز سهمی ندارد، خلاصه ذهن ما همه جور این طرف و آن طرف می رود. این هم چیست؟ آن نمازی که مصلی می خواند، می گوید که به او سلام نکنید، کراحت دارد، آن شخصی که توجهش به پروردگار است آنقدر اهمیت دارد، که سلامی که این همه به آن تأکید شده و این همه به آن دستور وارد شده و به عنوان شعار در اسلام مطرح شده، می گویند سلام نکن<sup>۱</sup>، حواسش را پرت نکن. ارتباطش را با خدا قطع نکن.

گرچه این سلام هم یک مسأله ای است، سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ﴿۵۸﴾ سلام از سلامت است، از امنیت است، یکی از اسماء پروردگار سلام است دیگر. درست شد،... قَالُوا سَلَامًا.... ﴿۶۹﴾ یعنی تو در سلّم و در امنیت هستی. در راحتی هستی. توجه می فرمایید؟ خُب این مصلی نباید حواسش پرت بشود. یا فرض کنید شخصی که در حمام است. کراحت دارد به شخصی که در حمام است و آن هم به اصطلاح حمام های عمومی، دیگر الآن که خُب همه حمام ها در منزل و دوش و فلان دارند، آن حمام های عمومی که هر کسی یک گوشه ای بود و داشت به نظافت و نظیف خودش می پرداخت، سلام کنیم و طرف حالا برگردد آقا علیکم السلام و رحمة الله. آقا طرف را به حال خودش بگذار، دارد خودش را می شوید، دیگر اینجا که سلام کردن ندارد.

ببینید شارع چقدر این ظرافت ها را در نظر دارد؟ و ما از این استفاده می کنیم که این وحی نیامده برای این سه مورد، که یکی در حال صلاة باشد، و....

در آن موارد خُب عقل چه می گوید؟ عقل می گوید آقا این خطیب الآن دارد صحبت می کند، سلام کنی حواسش پرت می شود، مطلب از دستش می رود. و اِلّا مطلب دیگری اتفاق نمی افتد، آسمان که به زمین نمی آید، شنونده ها هم دچار حواس پرتی می شوند، آن پیوستگی مطلب و آن استسقای که باید انجام بشود به نحو مطلوب انجام نمی شود. خُب وقتی که این هست شارع می گوید پس انجام نده، الآن در یک همچنین وضعی این سلام مورد رضایت من نیست. من که دارم تأکید می کنم به سلام، این سلام مورد رضایت من نیست، اگر از من سؤال کنید سلام بکنم، می گویم نخیر، سلام بکن اما نه در اینجا.

خُب حالا اگر فرض کنیم که یک شخصی اصلاً نه در حمام است، نه اینکه مصلی است، نه، به خودش مشغول است و نمی خواهد حواسش پرت بشود و در خودش فرو رفته، آیا ما به تنقیح ملاک هم می توانیم

<sup>۱</sup> جهت اطلاع برشعار بودن سلام، رجوع شود به تفسیر المیزان ج ۵، ص ۲۹، کلام فی معنی التحية، طبع دار الکتب الإسلامیه و ص ۳۱، طبع جامعه المدرسین

بگوییم همین حکم را دارد؟ خُب بله می‌توانیم، آن هم اشکال ندارد، یا اینکه فرض کنید شخصی در حال ذکر است. ذکر که صلاة نیست؟ کسی که در حال ذکر است، دارد یک ذکری می‌گوید یک وردی دارد می‌گوید، و فرض کنید که نباید حواسش پرت بشود. خُب این هم همان ملاکی که در آنجا هست در این جا هم وجود دارد، این جا نبایستی که سلام کرد. و وهلم جراً.

یا از نظر ادبی مثل این علاقه‌های مجاز استعاره که در مطوّل دیدید که این علاقه‌های مجاز استعاره چند تا است؟ یکی گفته است پنج تا، یکی گفته است چند تا... حق مطلب این است که نه این است و نه آن. هر چیزی که بتواند یک وجه تشابهی را بین مشبه و مشبه‌به ایجاد کند شما می‌توانید این مجاز و این استعارات و امثال ذلک را در آنجا اعمال کنید. ولو که حالا سی تا فرض بکنید که مسوغ باشد، یا پنجاه تا. اصلاً عدد ندارد، هر شخصی در آن فضا و شرایط خاص، می‌تواند تنقیح ملاک کند برای اینکه اعمال استعاره در اینجا جایز هست یا جایز نیست.

مثل اینکه فرض کنید به کریه رائحه الفم می‌گویند که در اسد یک همچنین تشابهی هست ولیکن خُب این غلط است. فرض کنید که اسم یکی را اسد بگذاریم بخاطر وجود این صفت مشترک، هر اشتراکی که موجب اطلاق استعاره برای او نیست! اشتراکی که آن حیثیت اسدیت و آن حیثیت غلبه و آن حیثیت افتراس و آن حیثیت شجاعت در آن لحاظ شده باشد، نه به صرف یک اشتراک ولو فی نقطه ما. ولو فی مورد ما. توجه کردید؟ من به خاطر این به او گفتم رأیتُ اسداً. این کجایش اسد است؟! این شخص شیرهای دارد می‌افتد فردا می‌میرد. یا اینکه هروئینی است. الان هم دیگر شیشه‌ای و میشه‌ای و کائوچویی و از این چیزها آمده و دیگر الحمد لله آبادیم. درست شد؟ نه بابا این دارد فردا می‌افتد می‌میرد، رأیتُ اسداً. حالا چرا؟ چون نمی‌دانم آن جای کَلَش یک خُرده با کَلَه شیر مثلاً تشابه دارد، موهاش کَلَه اش فرض کنید که زرد شده یک خُرده شبیه موهای شیر که زرد است شده، شما هم اطلاق اسد بر این شخص هروئینی شیرهای می‌کنید!!!

خُب علی کل حال این مسأله باید ملاحظه بشود. این‌ها که خب نکات ادبی است. در سلام هم خُب مسأله همین طور است. در سلام وقتی که شارع سلام را مستحب می‌کند این سلام با شرایط خاص یک صورت مسأله‌ای را ایجاد می‌کند که آن می‌شود مستحب. همین سلام در جای خاص می‌شود مکروه، مکروه یعنی چه؟ مکروه یعنی مبعوض شارع. وقتی شما به این خطیب سلام کردید شارع می‌گوید هواسش پرت شد و من به این امر رضایت ندارم. چرا انجام دادی؟ خودت هم دیدی این هواسش پرت شد وقتی که به این مصلی شما سلام کردی این مصلی ارتباطش با من ولو لحظه مایی قطع شد، بالاخره قطع شد و من به این امر رضایت ندارم

مرحوم قاضی رضوان الله علیه یک وقتی در مجلس‌شان صحبت بود راجع به این که سالک باید خیلی

مراقب حال حضور خود باشد و از سر و صدا و امثال ذلک باید دوری کند در سر و صدا چیزی گیر آدم نمی آید، در شلوغی چیزی گیر آدم نمی آید، نفس باید آرام باشد. صدایی نباید باشد و خب در دستورات هم داریم دیگر دستوراتی که در این مسأله هست. در این موقع یک شخصی با سنگ زد طق به دیوار ایشان فرمودند ببینید این صدا برای سالک ضرر دارد همین با سنگ زد طقی به دیوار، زد به شیشه زد یک صدای کمی هم بود، صدای رعد و برق نبود، یعنی چه؟ یعنی سالک دارد الآن یک ذکر می گوید و در یک حال و یک فضائی است، این دارد می رود جلو می رود جلو یک اتصالی برقرار کرده توجهی پیدا کرده یک دفعه طق یک صدا می آید، این حال رفت و دیگر بر نمی گردد حداقل در این جلسه دیگر بر نمی گردد، خب کجای این سلام مورد رضای شارع است؟ کجایش؟ شما نگاه می کنی، می بینی نه، این غلط است، الآن این سلام مبعوض است، من می خواهم به استحباب عمل کنم، برو جائی که استحباب هست عمل کن.

طرف خورشید بادمجان خورده بود حالا اسمش را نمی برم، البته خودش کمی سمین است، عرض کنم حضورتان که رفته بود بادمجان خورده بود، آقا افتاده بود. یکی از دوستان می گفت: ما را صدا کردند برو سراغش دارد از دل درد، داد می زند.

می گفت: ما رفتیم جلو با تجهیزات پزشکی و گفتیم چه شده آقا؟

گفت: ما دیشب، شب جمعه گفتیم به استحباب بادمجان عمل کنیم.

گفتیم: بادمجان یک دانه! شما یک دیگ بار زدید، آخر یک دیگ بادمجان کجایش مستحب است؟!

بعد گفت: یک چیزی دادیم بیچاره راه بیفتد.

به قضیه مستحب عمل کنیم!! آقا شکمو هستی می خواهی بخوری چرا به حساب استحباب می گذاری؟!

توجه می کنید؟ چرا به حساب استحباب می گذاریم؟ همه ما همین هستیم. ها!!

خب الآن خیلی جا برای استحباب دارد این جهت در این جا معنی ندارد این را خیلی خوب انسان باید ملاحظه کند که مجتهد خیلی باید دقت داشته باشد و متوجه ملاکات بشود و از آن مسأله و مبنایی که شارع به نحو کلی در اختیار او قرار می دهد، بداند که آن لمّ مطلب در چیست؟ و رمز و راز این قضیه و ملاک در چه نکته ای نهفته است؟ آن را باید به دست بیاورد این مطلب را اگر مجتهد بتواند بدست بیاورد من می توانم بگویم شاید هفتاد درصد اجتهاد همین است. سی درصد مسائل دیگر مثل بلاغت و حدیث و از این چیزها است<sup>۱</sup>.

نکته اصلی این است که انسان از متون روایات از متون اخبار از ممارست با بیان شارع، از ممارست با خطابات شرع، آن ملاک و راز این مطلب را بدست بیاورد و بتواند در مصادیق و جزئیات اعمال کند، درست

---

<sup>۱</sup> جهت اطلاع رجوع شود به رساله اجتهاد و تقلید ص ۳۵۴

شد؟ حالا این چه حسابی دارد که شارع از یک طرف بفرماید که آقا این مطلب، این قضیه، این عبادت، در اینجا منهی است. مثل سلام به مصلی، مثل سلام به خطیب. خب این منهی است و یا فرض بکنید از آن طرف مثلاً در عمره بگویند که نه حالا کمتر از ده روز نباشد.

وقتی که از حضرت سوال می کند که حداقل تکرار عمره مفرده چقدر است حضرت بفرمایند که ده روز.

خب از اوّل حضرت می فرمودند که آقا ده روز، چرا از اوّل می فرمایند در یک ماه دو بار نمی شود؟ چرا از اوّل لا تفعل دارد؟ لا تفعل در صورت رضایت شارع چه حکمی دارد؟ گیرم بر اینکه در یک جا استحبابش کمتر است، سلام به پدر و مادر استحبابش خیلی زیاد است اما سلام به یک فرد دیگر در کوچه و خیابان استحبابش کمتر است. حالا انسان استحباب کمتر را انجام نمی دهد؟ خب آن بجای خود این هم بجای خود. هم به پدر و مادر ثواب بیشتر هم به غیر پدر و مادر ثواب کمتر، اما ثواب هست بالاخره یا نیست؟ اگر ثواب هست دیگر نهی شارع معنا ندارد، که شارع بیاید در اینجا بگوید انجام نده. خب کمتر است، بسیار خب چرا می گویند لا تفعل؟ شارع که با هزار تا بیان می تواند مراتب شدت و ضعف را در یک مسأله ابراز کند، دیگر حکم به لا، لا یعنی نهی، لا تفعل یعنی انجام نده، دو عمره را در یک ماه انجام نده، این انجام نده با این که ثوابش کمتر است - و آقاییون می گویند اقلّ ثواباً است - این چه طور جور درمی آید؟

بنابراین، این که شما در لسان تعابیر و متون فقهی مشاهده می کنید که در این گونه موارد حکم به اقلّ ثواباً شده در موارد مختلف این اقلّ ثواباً محل ایراد و اشکال است.

در جایی که یک امری مورد رضای شارع نباشد اقلّ ثواباً معنا ندارد. مشخص است، اگر مورد رضا هست ولو کم، عرض کردم یک درصد، یک درصد هم مورد رضای شارع هست شارع بگوید اِفْعَلْ، یک وقت می گویند اِفْعَلْ و لا تَتْرُكْ این یک مطلب، یک وقت می گویند اِفْعَلْ و اِنْ شِئْتَ لا تَفْعَلْ فرق می کند، اِفْعَلْ و اِنْ شِئْتَ اَنْ لا تَفْعَلْ و لا تَفْعَلْ فرق می کند. سواء عليك تفعل او لا تفعل و اِنْ شِئْتَ و اِنْ تَفْعَلْ فهو احسن فرق می کند. موارد عدیده و تعبیّرات مختلف نسبت به شدت و ضعف استحباب متفاوت است، ولی در همه اینها اِفْعَلْ هست اما لا تَفْعَلْ نیست.

صحبت ما در آن جائی است که این عبادات لا تفعل در آن آمده، لا تصلی فی الحمام، لا تسلّم علی المصلی، لا تکرر العمره فی شهر واحد.

خب این موردی که «لا» نهی در آن آمده، این چگونه با اقلّ ثواباً جور در می آید؟ ما معنای این را متوجه نشدیم و نتوانستیم بدست بیاوریم.

خب حالا برای حلّ این مسأله، ما از یک طرف می بینیم ادله ای که دلالت بر نهی می کنند وجود دارد، از

آن طرف ادله‌ای که دلالت بر جواز هم می‌کنند وجود دارد، حلّ مطلب چیست؟ آنچه به نظر می‌رسد این است ما در یک حکم وقتی که ملاحظه بکنیم سه مرتبه را در این جا می‌بینیم و مشاهده می‌کنیم.

مطلب اول: نفس الفعل است بدون لحاظ شرائط و بدون لحاظ ظروفی که این فعل در آن شرایط و در آن ظروف قرار می‌گیرد، فرض بکنید که الصَّلَاةُ قَالَ خَيْرٌ مَوْضُوعٍ فَمَنْ شَاءَ أَقَلَّ وَ مَنْ شَاءَ أَكْثَرَ<sup>۱</sup>... این خود اصل صلوة است. الصومُ مستحبٌ، رسول خدا سه ماه رجب و شعبان و رمضان را با هم روزه می‌گرفتند این همه راجع به روزه موارد متعدد داریم، مواردی راجع به استحباب صوم در روز مبعث و غدیر... خب این نفس صوم این خودش فی حد نفسه چیست؟ مستحب است، چرا؟ الصوم هو التبتل<sup>۲</sup> الی الله تعالی بالقلب. این جنبه تبتل این صلوة که جنبه تبتل است این عبادت که جنبه تبتل است، این صدقه که جنبه تبتل است، تمام این موارد آنچه که نقطه مرکز برای صحت عمل است همان نفس اقتراب الی الله و تقرب الی الله و لحاظ آن جنبه عبودیت و ارتباط است و موجب استحسان این مسأله می‌شود و این مسأله و این ملاک در هر جا باشد این امر می‌شود مستحب. حالا در یک جا این قضیه خیلی شدید است و اهتمامش بیشتر است در یک جا کمتر است. این مطلب را من در پاورقی های اجتهاد و تقلید آنجا آورده‌ام<sup>۳</sup> این خیلی نکته دقیقی است نسبت به مسأله واجب و نسبت به مستحب که در آنجا اگر ملاحظه کنید که گاهی از اوقات حتی استحباب مهم تر از واجب است، یعنی نه اینکه واجب را انسان کنار بگذارد، بلکه آن حیثیتی که در یک امر مستحب است را نباید فقط بعنوان یک امر استحباب مثل خوردن نان و پنیر و گردو در نظر گرفت، و یا پای راست را در مسجد گذاشتن و پای چپ را در بیت الخلا.

بلکه به عنوان یک امری است که تحقق رضا و نیت شارع را دارد، منتهی شارع به خاطر مصالحی، بخاطر یک امری نمی‌تواند آن امر را واجب کند ما باید متوجه اهمیت این مسأله و این عبادت که مورد نظر شارع است باشیم.

مگر در روایات نداریم که هیچ استجابی را ترک نکنید مبادا که رضای شارع در بعضی از این‌ها باشد و هیچ کراهتی را انجام ندهید که نکند کراهت شارع و کراهت پروردگار در اتیان به یکی از این موارد باشد<sup>۴</sup>، به

---

۱ الخصال ج ۲ ص ۵۳۲

۲ مجمع البحرین ج ۵ ص ۳۱۶

قوله تعالی وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتَلًا [۸/۷۳] أی انقطع الی الله تعالی و انفراد. وَ التَّبَتُّلُ: الانقطاع الی الله تعالی و إخلاص النية. و أصل ذلك من التَّبَتُّلِ وَ هو القطع كأنه قطع نفسه عن الدنيا

۳ رساله اجتهاد و تقلید ص ۱۳۴ تا ۱۳۸

۴ وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۳۱۳؛ بحار الأنوار ج ۷۲ ص ۱۴۷

صرف این که این امر مکروه است و به صرف اینکه این امر مستحب است.

طرف آمده در نماز جمعه می گوید: برای چه به زیارت امام رضا می روید؟ بیاید نماز جمعه آقا نماز جمعه واجب است، زیارت امام رضا مستحب. انسان به این آقا باید چه بگوید؟! واقعاً چه بگوید؟! از یک طرف بگوید زیارت امام رضا واجب است، نه، در فروع فقهی ما چیزی بنام وجوب زیارت امام رضا نیامده، زیارت ائمه نیامده، اما باید این مطلب را به این صورت که این زیارت امام رضا مستحب است مثل اینکه پایتان را در مسجد با پای راست می گذارید مطرح کرد؟!!

آیا این استحباب زیارت امام رضا علیه السلام مثل استحباب با پای راست وارد در مسجد شدن است؟ بله؟! یا اینکه همانند استحباب فرض بکنید شب شنبه پیاز خوردن، یا شب جمعه کراحت دارد شب های دیگر نه، مستحب است مثل پیاز خوردن و نان پنیر و سبزی و پای راست را به مسجد گذاشتن و پای چپ به بیت الخلاء نعوذ بالله گذاشتن است؟! آدم واقعاً اصلاً شرمش می آید، والله هر حرفی می خواهیم بزنیم، بزنیم، دیگر به ائمه کار نداشته باشیم، بگذارید این مردم خودشان تکلیف خودشان را با امامانشان روشن کنند. آخر این چه حرفی است که می زنید؟! زیارت امام رضا فرض کنید که مستحب است ولی نماز جمعه واجب است! خوب برای چه، چه گیرت می آید؟ چه گیر آقایون می آید، حالا این حرف را زدید جمعیت نماز جمعه ات زیاد می شود؟ ناراحت این هستی؟

تو باید همه مردم را به زیارت امام رضا سوق بدهی، آی مردم ترک نکنید. غصه نماز جمعه خودت را می خوری؟ یا اینکه نه چون سر امام رضا یک خرده شلوغ شده می خواهی خلوت کنی؟

اما تو غافلی و امثال تو غافلند از این که اگر مردم به سمت امام رضا می روند، بخاطر پیوند قلب با ولایت است، این را نه تو و نه بالاتر از تو نمی توانند از مردم بگیرند، این پیوند است که مردم را به امام رضا می کشاند، نه به جای دیگر. این پیوند پیوند قلب است، این کشش، کشش از راه قلب است. چرا در اول محرم یک دفعه همه راه می افتند از بچه شیر خوار گرفته تا پیر مرد نود و هشت ساله، همه راه می افتند به سمت عزاداری، چرا؟ چون قلب راه می افتد و تصرف در نفوس می شود. تصرف در قلوب می شود. این است قضیه! آن وقت ما به جای اینکه بیایم مردم را دعوت بکنیم به این امور، می گوئیم چرا اینجا نمی آید، بیایند، بیایند، نمی خواهند نیایند. هر کسی تکلیف خودش را می داند.

تلمیذ: براساس ملاک، شما فرمودید استحباب گاهی وقتها از وجوب مهم تر است، چه اشکالی دارد که فقهی که صلوة در حمام را اقل ثواباً می داند بگوید من ملاک صلاة را دیده ام که یاد خداست، ملاک مبعوضیت سلام کردن در حمام را هم دیده ام، بعد این دو با هم واکنش نشان می دهند تا اینکه آن ذکر خدا غلبه می کند، نتیجه اش این است که این فتوا را می دهد که اقل ثواباً هم می شود. او هم با ملاک همین حرف را بزند؟

استاد : خب خدا این ملاک را بلد نبود؟ حالا یک فقیه نیاز داشت که بیاید با همدیگر نگاه کند، خدا که از فقیه ملاک را بهتر بلد است!

تلمیذ: خدا این را بهتر بلد است ولی از لسان دلیل بدست نمی آید از ملاک بدست می آید.  
استاد: ببینید وقتی بطور کلی، امام می گوید که لا تُسَلِّمَ عَلٰی مَنْ فِی الْحَمَامِ وقتی امام این حرف را می زند شما به امام چه عرض می کنید؟ می گویند که آقا حمام تا حمام داریم! در این حمام یک جور است در آن حمام یک جور دیگر است! یا مردمی که در حمام هستند تفاوت دارند؟! یا حضرت می فرمایند که به مصلی سلام نکن این که می گویند به مصلی سلام نکن، آیا از امام باید پیرسیم مصلی فرق می کند؟ شما مصلی باشید؟ ولی خدا مصلی باشد؟ یا فرض کنید که مردم عادی مصلی باشند؟ لا تسلم علی المصلی تمام شد و رفت.

یا اینکه وقتی می گوید عمره مفرده را در یک ماه پیش از یک بار انجام نده، حضرت به چه کسی می گویند انجام نده؟ به ابی بصیر می گویند انجام نده. به زراره می گویند انجام نده. به من می گویند انجام نده. به شما می گویند انجام نده. هیچ فرقی هم نمی گذارند امتیازی نمی گذارند. این چه چیز است که ما ملاحظه کنیم؟ خود آن موارد را خود امام فرض بکنید که متوجه می شود، انسان خودش این مطلب را متوجه می شود، فرض بکنید همان سلامی که بر خطیب هست، یک وقتی خطیب صحبتش تمام شده می خواهد بگوید آقا یک صلواتی هم بفرستید، در یک همچنین وضعی من می آیم می گویم سلام علیکم، این را دیگر سلام بر خطیب نمی گویند. سلام بر خطیب در جایی است که دارد حرف می زند، وقتی دارد حرف می زند حرفش را دارد پیگیری می کند مردم هم دارند گوش می دهند با چه ملاکی این سلام استحباب اقل ثواباً را دارد؟ با کدام ملاک؟ اصلاً معنا ندارد که در اینجا اقل ثواباً باشد. لذا این که شما می فرمایید درست است. در جایی که صورت مسأله تغییر کند آن شخص که در حمام است فرض کنید که از کارش فارغ شده و می خواهد برود دوش بگیرد، وقتی می خواهد برود دوش بگیرد شما در راه به او برخورد بکنید بگویید سلام علیکم او هم بگوید علیکم السلام به جایی هم بر نمی خورد. صورت مسأله تغییر کرده. یا آن کسی که فرض بکنید به اصطلاح در نماز که نه در نماز صورت مسأله یکی است. یا آن کسی که فرض بکنید خطیب است، کراحت سلام به خطیب در حالی که دارد صحبت می کند، حالا فرض بکنید که خطیب یک سکتی در صحبت خودش ایجاد کرده یک فاصله ای مثل این ها که خسته می شوند تا می خواهند یک لیوان آب بخورند آقایان یک صلواتی بفرستند تا یک خورده فرض کنید که یک آبی می نوشد در همین حین یکی بیاید بگوید آقا سلام علیکم او هم جواب بدهد، به جایی بر نمی خورد چون مردم از پیگیری آن مطلب دیگر توقف کرده اند و می خواهند به مسأله دیگری بپردازند. توجه کردید؟!

خب حالا در این چنین جائی مسأله چیست؟ همان طوری که عرض کردم اصل مطلب این است که خود نفس فعل در این جا می بینیم، خود این فعل عبادت است. عمره، خود عمره را شما در نظر بگیر فی حد نفسه،

صَرَفَ نظر از اینکه مکرر باشد یا غیر مکرر، عمره، عمره فرض بکنید که از ادنی الحَلِّ باشد یا عمره... نفس عمره فی حد نفسه چیست؟ التبتل الی الله وتوجه الیه بِشَرائِرِ وجوده، این می شود چه؟ این می شود عمره. از لیبکی که می گوئیم. این کجایش بد است؟! چه اشکالی دارد؟! خود صلاة فی حد نفسه کجایش بد است، الصلوة خیرٌ موضوع اولها تکبیر و آخرها تسلیم خب وقتی آدم تکبیر می گوید، توجه به خدا پیدا می کند مگر خدا بدش می آید مگر نماز بد است مگر روزه بد است؟! چرا روزه در روز عرفه اگر باعث بشود که انسان دعا را نخواند کراهت دارد؟ با اینکه این همه استحباب راجع به روزه روز عرفه آمده. خود نفس روزه که اشکال ندارد، اگر ضعف پیدا بکنی ایراد پیدا می شود، چرا؟ چون اگر ضعف پیدا بکنی یک برکات و مسائلی در دعای عرفه هست که آن از استحباب و آن تقریبی که روزه برای تو بوجود می آورد بیشتر است، و از دستت می رود.

لذا اگر روزه گرفتی همین طور بیحال می افتی تا غروب، بعد هم غروب بیایند قند آب و چایی دهند بگذارند تا از این حال در بیایید، توجه می کنید؟ یک سال باید بیاید و بگذرد تا آدم بتواند در آن روز و در آن نقطه این دعایی که امام حسین خوانده را بخواند و از فیوضاتش و مسائلش بهره مند بشود. این می شود که از دست می رود. دوباره هم که بدست نمی آید دعای روز عرفه مربوط به روز عرفه است، اشکال ندارد، آدم روزهای دیگر بخواند، نه این نیست آن حال خاصی که برای انسان در آن موقع اتفاق می افتد فقط مربوط به همان روز است، دیگر تکرار نمی شود. ولی روزه را شما هر روز می توانید بگیرید، اشکال ندارد بجایی هم بر نمی خورد. پس بنابراین نفس خود عبادت در اینجا صرف نظر از مسائل و خصوصیات که می بینید مورد رضای شارع است.

این یک مسأله، مطلب دیگر اینکه همین عبادت که در خصوصیت و در ذات خودش موجب تقرب و موجب تبتل است به واسطه شرائط مختلفی که پیدا می کند، شما می بینید مورد رغبت بیشتر یا مورد کراهت شارع قرار می گیرد. بخاطر آن جهات مختلف که خب این هم مثال هایش متفاوت است.

فرض بکنید در یک جایی که محل رفت و آمد و مردم می خواهند از اینجا رفت و آمد کنند شما صاف اینجا سیخ ایستاده اید تا نماز بخوانید؛ مستحب است می خواهم نماز بخوانم، جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا، بابا یک خُرده برو آن طرف تر، نه من می خواهم همین جا بایستم نماز بخوانم، و این باعث سد معبر و گرفتگی است. خب حالا پاشو برو دو متر، سه متر آن طرف تر بخوان دیگر، جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا فقط همین یک جا شد؟ همه جا را از تو گرفته اند؟ این می شود چه؟ حالا فرض کن شخص در این جا قصد قربت هم دارد، آن چنان غرق در خدا می شود که اصلاً نمی شود درش آورد، الله واکبر می گوید و چشمش را

می‌بندد و نمی‌داند بسم الله الرحمن الرحيم فرض کنید تقریبش هم حالا دیگر می‌رسد به... درست شد؟ از آن نظر به اصطلاح بحثی نیست، ولی بالاخره این عملی که دارد در اینجا قرار می‌گیرد این عمل، عملی است که در نزد عقلا مذموم است و کاری که از نظر عقلا مذموم است شارع هم آن را مذموم می‌داند. می‌گوید من اصلاً این را قبول ندارم. لا تصل فی الشارع اینجا می‌آید، شارع محل رفت و آمد است، آقا رفت و آمد ماشین! تو ترافیک ایجاد می‌کنی، مزاحمت داری ایجاد می‌کنی (لا تصل) گرچه اگر بخواند می‌گوید باطل نیست. اگر نماز ظهر را شما در شارع بخوانید باطل نیست ولی کراهت دارد این نه به معنای این است که اقل ثواباً است، اصلاً ثواب ندارد، هیچ ثواب ندارد.

یک عملی انجام دادی فقط رفع تکلیف کردی، خیال نکنی به آن وجوب ثواب می‌دهند، ثواب نمی‌دهند فقط در اینجا عقاب برداشته می‌شود، یعنی بر این عملی که تو الآن در این شارع انجام دادی به اندازه سر سوزنی تقرب پیدا نکردی فقط تکلیف را انجام داده‌ای و عقاب برداشته می‌شود، این مقدار به تو اجازه داده شده، البته در بعضی جاها نه، یک کتکی هم دارد، حالا فعلاً بحث کتک نیست، فعلاً ثواب نمی‌دهند.

یا اینکه وقتی به یک خطیب سلام می‌کنی او هم واجب است جوابت را بدهد، اما آیا ملائکه بر این سلام تو ثواب می‌نویسند، ابداً نمی‌نویسند، هم سلام کردی، هم مورد اعتراض مردم قرار گرفتی و هم این که هیچ نتیجه‌ای و ثوابی بر تو مترتب نیست، خسرالدنیا و الآخره همین را می‌گویند دیگر، هیچ چیز مترتب نیست. درست شد؟

پس بنابراین ظروف مختلف است که می‌آید و این ظروف، خود فعلی را که فی حد نفسه مقرب است آن فعل را مبعود می‌کند بواسطه آن شرائط و به واسطه آن ظروف.

پس بنابراین در یک همچنین شرائطی این فعل باز چیست؟ می‌شود فعل مبعوض چون خود فعل به واسطه شرائط جهت پیدا می‌کند. فعل بدون شرائط که ما نداریم، هر فعلی از افعال را در نظر بگیرید و هر عبادتی را در نظر بگیرید بالاخره در تحت یک شرائطی قرار می‌گیرد که آن شرائط صورت مسأله آن مورد را برای شما بیان می‌کند<sup>۱</sup>.

گاهی اوقات ما خدمت مرحوم آقا رحمة الله علیه می‌رسیدیم، می‌دیدیم که دارند نگاه می‌کنند. سلام علیکم، سلام علیکم آقا، کجا بودید؟ گاهی وقت‌ها می‌رفتیم می‌دیدیم مشغولند، اصلاً صدایمان در نمی‌آمد سلام هم نمی‌کردیم، اگر سلام می‌کردیم سرش را بلند می‌کرد جوابمان را هم می‌داد، خوب حال شما چگونه است؟ ولی چه بود می‌دیدیم که مطلب از دست در می‌آید. در بعضی از اوقات می‌رفتیم پیششان، تا می‌خواستیم

---

۱ جهت اطلاع رجوع شود به مقدمه رساله طهارت ذاتی انسان و افق وحی ص ۱۹۳ الی ۱۹۵.

حرف بز نیم، اشاره می کردند به سکوت، یعنی بلند شو برو حالم مقتضی نیست.

گفتم یک دفعه قضیه‌ای که یکی می خواست از ایشان یک دستوری بگیرد و خلاصه یک چند روزی همین طوری خلاصه آخرش عصبانی شد و گفت: آقا این رسمش است؟ ما هم شروع کردیم دستش انداختن، گفتم حالا یک هفته دیرتر به فنا برس مسأله‌ای اتفاق نمی افتد! حالا گیرم شما یک هفته دیرتر به فنا رسیدید، گفت: آقا این جوری جواب می دهند؟ گفتم: دیگر گاهی این جور می شود! حالا این چه اتفاقی افتاده که نمی داند که بیچاره. ما رفتیم دو دفعه گاهی اوقات فلان در بعضی اوقات می رفتیم تا می خواستیم... علامت سکوت بلند شو برو حال ندارم، خودمان دیگر می فهمیدیم حال دارند یا نه. من الآن خودم گاهی اوقات تلفن روی میز است همین تلفن روی میز است، شخص تلفن می کند من هم دارم می بینم که دارد تلفن می کند، حال جواب دادن سلام علیک را ندارم همین طور می نشینم، بزنی که داری خوب می زنی، قشنگ همین طوری تلفنش را هم می کند، زنگ هم می زند، بعد می گوید آقا تلفن کردیم نبودید، می گویم: نخیر آقا بودم اتفاقاً هم دیدم ولی حال برداشتن نداشتیم، نداریم دیگر، دعا کن حالش پیدا بشود، برمی داریم با شما چاق سلامتی هم می کنیم، ولی خب وقتی نیست آدم دیگر به خودش تحمیل که نباید بکند.

الآن می فهمم آن موقع مرحوم پدرمان یک خرده در چه حال و هوایی بود. یعنی وقتی می رفتیم می گفتیم سلام، از آن حال در می آمد. نباید سلام کرد، نباید سلام کند، باید برود. خب آدم بیاید یک ولی خدا یک بزرگی را از یک حال و هوایی بیرون بیاورد، این صحیح نیست، این درست نیست، ما چه می دانیم آن‌ها کجا هستند؟ در چه افقی اند و در چه مسائلی.

سلام علیکم! سلام علیکم! یک وقت دیگر بیا، نه آقا می خواهیم خدمتان عرض ارادت داشته باشیم خب این هم به اصطلاح یک مسأله.

تلمیذ: فرق بین لا تصل فی الحمام و لا تصل فی الشارع چیست؟ که در اوّلی مجزی می دانیم و در دوّمی مجزی نمی دانیم، و در هر دو هم نهی رسیده؟

استاد: نه این طور نیست که مجزی نباشد، هر دو به اصطلاح مجزی است، بله تکلیف مسقط است و لیکن فایده‌ای ندارد، نتیجه‌ای مترتب نمی شود یا خیلی کم، حالا علتش را عرض می کنم.

مطلب سوّمی که در این جا در راستای این دو مطلب باید به آن برسیم، ظاهراً که وقت هم تمام شده است این است که در این گونه موارد شارع به لحاظ حسن فاعلی در این جا إرفاق کرده، این است فقط مطلب. خود فعل در این جا دیگر حسنی ندارد، فعل حسن ندارد، مورد موردی است که این فعل نباید انجام بشود. خب خود فعل حُسن دارد، نه این که ندارد، خود فعل فی حد نفسه عبادۀ إِمّا عمره إِمّا صلاة إِمّا تسلیم و إِمّا غیرذلک. ولی در این شرایط بخصوص این شرایط به نحوی حکومت دارد بر نفس آن صلاح فعل، که آن صلاح

را از آن فعل گرفته و حاکم بر او شده و آن صلاح را گرفته. اما به خاطر رعایت حال این به خاطر این که این خوشش می آید، به خاطر این که دلش می خواهد این عمره را انجام دهد، بخاطر این که دلش را نشکند، می گوید عیب ندارد، اگر می خواهی انجام بدهی، این را شما در موردش قدری تأمل کنید تا ان شاء الله یک توضیحی راجع به این قضیه بدهیم.

پس بنابراین برگشت مسأله از حسن فعلی در این مورد برمی گردد به حسن فاعلی و آلا آن چه را که فقها گفته اند که اقل ثواباً است هیچ دلیلی بر آن نیست.

تلمیذ: خصوصیت شهر هم تأثیر در ملاک دارد؟ خصوصیت ماه، خود ماهها. فرض کنید بین دو تا ماه، اگر یک روزهم فاصله باشد، یک عمره انجام دادن اشکال دارد؟  
استاد: نه هر ماه اشکال ندارد آن فقط در یک ماه است، وقتی ماه جدید است ارتباطی به ماه قدیم و شهر جدید ندارد.

تلمیذ: چرا در یک ماه اقلش باید ده روز باشد در بین دو ماه اگر یک روز هم فاصله باشد اشکال ندارد؟  
استاد: یک همچین چیزی را نداریم.

تلمیذ: مثلاً ماه شعبان و رمضان؟

استاد: خوب نداریم. ما در روایات بطور کلی داریم، خصوصیتی برای رجب و اینها نداریم. که در رجب ایراد ندارد و در شعبان دارد. در هر ماهی. شما بیست و نهم یک ماه قبلی را مثلاً ربیع الثانی را شما یک عمره انجام بدهید، فردایش فرض کنید که سی ام یا اوّل جمادی هست می توانید یک عمره انجام بدهید، ماه جدید است. یک عمره مربوط به یک ماه است یعنی یک ماه را پر می کند، چه آن عمره در اوّل ماه انجام بشود تا آخر ماه را پر می کند، چه در آخر ماه باشد تا اوّل ماه را پر می کند اول ماه از خودش. لِكُلِّ عَشْرَةِ أَيَّامٍ عُمْرَةٌ<sup>۱</sup> وقتی لکل شهر عمره هست این در هر جایی از این ماه می خواهد انجام بشود، آن ماه جدید شهر جدید که ارتباطی به شهر قدیم ندارد.

تلمیذ: تأثیرات نفسانی که روی انسان می گذارد، این طور هست؟

استاد: دیگر بالاخره اینها مطالبی است که جهتش را بعداً می گویم که این چه جهتی دارد، بله اینها یک مسائلی است که خوب اینکه شارع بی جهت نمی گوید، اینها یک حساب و کتابهایی است. ما همین طوری می آییم حکم می کنیم!

یکی از افراد تعریف می کرد، می گفت: رفته بودم برای عمره، یعنی از قول یک شخصی نقل می کرد،

<sup>۱</sup> الکافی ج ۴، ص ۵۳۶.

رفته بودم برای عمره گفتم: یعنی چه این‌ها از طرف چپ شروع می‌کنند؟ من می‌خواهم از طرف راست شروع کنم طواف انجام بدهم. می‌گفت: یک چند قدم رفتم دیدم اصلاً نمی‌توانم، آن‌چنان سنگینی بر من آمد و فضای مرا گرفت که دیدم، قدم را از قدم نمی‌توانم بردارم، اصلاً آنجا قفلش کردند بیچاره را، آدم آن‌چنان اهل دین و این‌ها نبود یعنی اگر ولش می‌کردی از طرف راست هم انجام می‌داد، خیلی مشکل نبود. ولی خواستند بهش بفهمانند که حساب و کتاب است می‌گفت: دیدم یک چند قدم برداشتم دیگر نمی‌توانم، اصلاً دیگر پاهایم قدرت بر حرکت ندارد دوباره شروع کردم، از چپ، دیدم مثل روروک راه افتادم همین طوری دارم می‌روم، خودم دارم به اصطلاح حرکت می‌کنم، این‌ها حساب است، بی‌جهت که نیست.

وقتی امام می‌فرماید: عمره را انجام نده، خب یک حسابی دارد، امام که بدش نمی‌آید ما به یک تقرب و یک تجرد و به یک نورانیت و یک بها و صفا به اصطلاح برسیم.

تلمیذ: حتی برای خودشان هم بوده؟

استاد: بله، خودشان هم بودند انجام نمی‌دادند.

تلمیذ: دلیل مسقط بودن چیست؟ وقتی که نهی لاتصل را داریم، دلیل مسقط بودن نماز چیست؟

استاد: خب آن وقت در این‌جا از ادله دیگر باید استفاده کنیم که آیا این موجب سقوط می‌شود یا نمی‌شود، از خود این نه، خود این دلالت می‌کند که این مجزی نیست. بله از جای دگر آن وقت انسان می‌تواند که این مسأله را بدست بیاورد.

اللهم صلِّ علی محمد و آلِ محمد